

## نقد و بررسی جایگاه عصمت در آثار احمد الحسن بصری

علیرضا رجبی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از جریان‌هایی که در سال‌های اخیر به وجود آمده، جریان احمد بن اسماعیل بصری، معروف به احمد الحسن است. وی ادعاهای فراوانی دارد که یکی از آنها عصمت است و برای اثبات ادعای خود طبق حدیث وصیت، وصایت دوازده مهدی را بیان می‌کند. او مدعی است که همان مهدی اول و احمدی است که در روایت به نام او تصریح شده است و از طرفی طبق روایت امام صادق علیه السلام در مورد یمانی، می‌گوید یمانی، معصوم و حجتی از حجت‌های الهی است. سپس در مرحله بعد بین شخصیت مهدی اول و یمانی وحدت ایجاد می‌کند و یمانی را همان مهدی اول می‌داند. نگارنده در این نوشتار بر این است که با روش کتابخانه‌ای، این ادعای احمد الحسن و ادله او را به صورت جداگانه، مورد بررسی و نقد قرار دهد. در پایان، اصلی‌ترین هدف نگارنده از نگارش این مقاله این است که قدمی در تبیین مسأله عصمت با توجه به ادعای او داشته باشد و از حریم پاک عصمت معصومین علیهم السلام دفاع کند تا مورد سوء استفاده مدعیان دروغین قرار نگیرد.

**کلیدواژه‌ها:** احمد الحسن، عصمت، یمانی، دوازده وصی، مهدی اول، مهدیین

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی کلام اسلامی.

## مقدمه:

در طول تاریخ، مدعیان دروغین فراوانی بوده‌اند که نسبت به مسأله مهدویت ادعاهایی داشته‌اند و با استناد به روایات ضعیف، سعی در جذب حد اکثری مسلمانان داشته‌اند؛ لذا ضروری است برای جلوگیری از گمراهی انسان‌ها و حفظ دین به مقابله با این مدعیان برخیزیم.

احمد بن اسماعیل بصری، معروف به احمد الحسن، یکی از همین مدعیان است که ادعاهای فراوانی دارد. نگارنده در این نوشتار کوشیده است پس از بیان معنای عصمت به یکی از مهم‌ترین ادعاهای وی، یعنی مسأله عصمت پرداخته و به آن پاسخ دهد.

وجه امتیاز این نوشتار، این است که سعی شده است از کتب خود این جریان به صورت تفصیلی، کلام احمد الحسن آورده شود تا خواننده محترم عبارات آنها را مطالعه کرده و به صورت منطقی اشکالات آن مطرح شود. مطلب دیگر اینکه نسبت به مسأله عصمت در پاسخ به احمد الحسن نوشته مستقلی وجود نداشت؛ لذا نگارنده بر این شد که به این مسأله به صورت ویژه پردازد.

به طور کلی این مقاله از سه بخش اصلی تشکیل شده است. در ابتدا تاریخچه‌ای مختصر از این جریان بیان شده است و سپس معنای واژه عصمت در لغت و اصطلاح بررسی شده و در بخش آخر به ادعای عصمت احمد الحسن و نقد آن پرداخته شده است.

## تاریخچه

یکی از جریان‌های انحرافی که امروزه مطرح هست و افراد زیادی را به خود جذب کرده، جریان احمد اسماعیل بصری است که به احمد الحسن معروف شده است. او در سال ۱۹۶۸م متولد و در سال ۱۹۹۲م از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی فارغ التحصیل شد. از سال ۱۹۹۲م تا سال ۱۹۹۹م هیچ‌گونه اطلاعاتی از او وجود ندارد و این دوران، دوران خلأ اطلاعاتی او محسوب می‌شود. او در سال ۱۹۹۹م به سمت نجف اشرف رفته و مدت کوتاهی در حوزه درس حضرت آیت الله محمدصادق صدر حاضر شد. در همان سال به علت انجام فعالیت‌های سیاسی علیه دولت عراق به همراه فردی به نام حیدر مشتت المشداوی المهداوی القحطانی تا سال ۲۰۰۱م در زندان ابوغریب زندانی شد. پس از آزادی از زندان، دوباره به حوزه برگشته و پس از تحصیل دروس حوزوی تا سال ۲۰۰۴م با زیر سؤال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه‌های علمیه و ناکارآمدی دروس، مقدمات ایجاد تفرقه در حوزه علمیه نجف را آغاز کرد.

احمد الحسن همزمان با تحصیل در حوزه علمیه صدر در اواخر سال ۲۰۰۳م با همراهی حیدر مشتت، ادعای مشترکی را آغاز کرده و طی بیانیه‌ای خود را فرزند و فرستاده حضرت صاحب الأمر عنه السلام و حیدر مشتت را به عنوان یمانی آل محمد عجل الله فرجاتهم معرفی نمود و گفت:

«فأعلموا ايها الناس أنه لا يمانى الا كان لى كيميى داعى لأمرى هادى لصراط الله الذى أسير عليه يارشاد أبى الإمام المهدى محمد بن الحسن عليه السلام...»

لذا جهت نشر عقاید و تجهیز قوای نظامی خود خانه‌ای را به عنوان مکتب امام احمد الحسن و یمانی موعود در محله صریفه در منطقه سهله در نظر گرفته و در آنجا سکونت یافتند. (دراسة تحليليه حول الحركات المهدوية، ۲۰۰۵م: ۷)

بر همین اساس، حیدر مشتت، سفرهای تبلیغی خود را به زادگاه خود که العماره عراق بود و همچنین ایران آغاز کرد و مردم را به سوی سفیر و فرزند امام دوازدهم علیه السلام دعوت کرد. در ایران به شهر مقدس قم سفر کرد و با آیت الله روحانی و شیخ علی کورانی دیدار کرد؛ ولی راهی از پیش نبرد و پس از تحمل هفت ماه زندان به عراق بازگشت.

در سال ۲۰۰۵م با بروز اختلافات عدیده‌ای بین احمد الحسن و حیدر مشتت، احمد بصری در تناقضی آشکار، طی بیانیه‌ای خود را به صورت توأمان وصی امام و یمانی موعود معرفی کرده و گفت:

«أمری أبین من الشمس فی رابعه النهار و إنّی أوّل المهديین و الیمانی الموعود».

وی پس از سقوط صدام، فرصت را برای طرح ادعاهای خود مناسب دیده و تشکیلات وسیعی را در شهرهای نجف، کربلا، ناصریه و بصره به راه انداخت. وی با تشکیل لُجنه‌های مختلف که هر کدام وظایف مخصوصی دارند، فرقه خود را ساماندهی کرد. برخی از آنها عبارتند از: لُجنه علمی، لُجنه دینی، لُجنه امنیتی، لُجنه اطلاع‌رسانی، لُجنه مالی و لُجنه نظامی.

## آثار

این جریان کتابهای فراوانی منتشر کرده است. ۴۴ کتاب از خود احمد الحسن و ۱۲۶ کتاب از انصار او به چاپ رسیده است.

## معناشناسی

قبل از اینکه به بررسی ادعای احمد الحسن پردازیم، ابتدا به صورت اجمالی واژه عصمت را در لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم.

## معنای لغوی «عصمت»

عصمت در لغت به معنای منع است؛ از ریشه «عَصَمَ يَعِصِمُ عَصِماً؛ مثلاً «عَصَمَهُ: مَنَعَهُ أَوْ وَقَاهُ»، یعنی او را منع کرد و یا حفظ کرد. (ابن منظور، ۱۲/۴۰۳)

## معنای اصطلاحی «عصمت»

علامه محمد رضا مظفر در کتاب عقاید الإمامیه می‌فرماید:

«والعصمة هي التنزه عن الذنوب والمعاصي صغائرها و كبائرها و عن الخطأ و النسيان و إن لم يتمتع عقلا على النبي أن يصدر منه ذلك، بل يجب أن يكون منزها حتى عما ينافي المروءة كالتبذل بين الناس من أكل في الطريق أو ضحك عال و كل عمل يستهجن فعله عند العرف العام»؛ عصمت همان پاک بودن از گناهان کبیره و صغیره و سهو و نسیان می‌باشد؛ هر چند که عقلاً محال نیست که از پیامبر صادر شود، بلکه واجب هست که پاک از آن باشد حتی از چیزهایی که با مروت منافات دارد؛ مانند بذله‌گویی یا خوردن در هنگام راه رفتن و بلندخندیدن و هر عملی که انجام آن نزد عموم مردم ناپسند است. (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۴/۱)

در ادامه با روشن شدن معنای عصمت، به بحث اصلی این نوشتار که بیان یکی از مهم‌ترین ادعاهای احمد الحسن است، می‌پردازیم

## ادعای عصمت

یکی از ادعاهایی که احمد الحسن دارد، این است که خود را دارای مقام عصمت می‌داند و محکم‌ترین دلیل وی بر حقانیت خود که در واقع پایه تمام ادعاهایش است، حدیثی است که شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» در مورد وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب رحلتشان به امیر المؤمنین علی علیه السلام آورده است. به دلیل طولانی بودن حدیث بخش‌هایی را که مورد ادعای احمد الحسن هست، می‌آوریم.

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ ... عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصِيَّتَهُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمَنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا... فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسْلَمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَاسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ».

(طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۰)

از آنجایی که در این حدیث آمده است بعد از دوازده امام، دوازده مهدی می آید از اوصیای رسول خدا ﷺ هستند، احمد الحسن مدعی است که با پنج واسطه فرزند امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف و همان احمدی است که در حدیث وصیت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام او تصریح کرده است و در واقع همان مهدی اول است.

وی با توجه به عبارت «فلیسلمها إلى ابنه»، می گوید: «پس مهدیین هم امام هستند، اما مسلماً امامت آنها با امامت دوازده امام فرق می کند؛ همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دو مقام را از هم جدا کردند و در واقع مهدیین، معرفی کننده دوازده امام عجل الله تعالی فرجه الشريف به جهانیان در زمان دولت الهی هستند؛ ولی آنچه برای امامت لازم است؛ مانند علم و حکمت را از سر چشمه زلال علم دوازده امام، دریافت کرده اند و همچنین دارای مقام عصمت هستند.

امام سجاد علیه السلام در روایتی می فرماید: «امامی نیست مگر اینکه معصوم باشد و عصمت، نشانی در ظاهر خلقت نیست که همگان به وسیله آن معصوم را بشناسند؛ به همین دلیل امام معصوم علیه السلام فقط با نص صریح شناخته می شود.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۱۳۲)

با توجه به این روایت، احمد الحسن مدعی است که رسول خدا در وصیت خود به نام «احمد» و نقش او اشاره فرموده است و لذا امروز با این وصیت بر مردم احتجاج می‌کند که من احمد فرستاده امام مهدی به سوی شما هستم و آن را نصی می‌داند که امام معصوم برای اثبات عصمتش باید داشته باشد. (احمد الحسن، ۱۴۳۶ق: ۳۷؛ علاء السالم، ۱۴۳۷ق: ۳۴)

اما جدای از بحث حدیث وصیت، از آنجایی که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف خروج یمانی است و یمانی، زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت است عجل الله تعالی فرجه الشريف احمد الحسن روایتی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشريف در مورد یمانی می‌آورد که حضرت می‌فرماید: «... ثُمَّ قَالَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامُ الْخُرَزِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رايَةٌ أَهْدَى مِنْ رايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رايَةٌ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رايَتَهُ رايَةٌ هُدَى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ ... ؛ ... سپس آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشريف فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود با نظامی که گویی به رشته کشیده شده است به دنبال هم شود و از هر سو هیبت فراگیر شود. وای بر کسی که با آنان ستیزد و در میان پرچم‌ها راهنمون‌تر از پرچم یمانی نباشد. تنها او پرچم هدایت خواهد بود؛ زیرا به صاحب شما دعوت خواهد کرد، پس هنگامی که یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود و چون یمانی خروج کرد باید به سوی او نهضت کنی که پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی روا نباشد که از آن پرچم روی بگرداند و هر کس که چنین کند او از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه راست دعوت خواهد کرد. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۳)

از اینکه حضرت علیه السلام در این روایت می‌فرماید، بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سر پیچی کند و اگر کسی این کار را انجام بدهد از اهل آتش است، به دست می‌آید که یمانی، صاحب ولایت الهی و حجتی از حجت‌های خدا در روی زمین است و از اینکه او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند، به دست می‌آید که یمانی، اشتباه نمی‌کند تا مردم را وارد باطل کند و این حالت جز برای معصوم نخواهد بود. (زیادی، ۱۴۳۲ق: ۱۱۷)

پس حالا که یمانی، معصوم و حجتی از حجت‌های خدا است، طبق روایت امام سجاد علیه السلام که قبلاً به آن اشاره کردیم، باید حتماً نام یمانی در کلام حجت‌های قبلی (وصیت) ذکر شده باشد. (علاء سالم، ۱۴۳۷ق: ۳۴؛ زیادی، ۱۴۳۲ق: ۱۱۷)

پس از طرح این مطالب، شاید برای خواننده این سؤال پیش بیاید که یمانی چه ارتباطی به مهدی اول دارد؟

در پاسخ باید گفت قدم بعدی احمد الحسن، این است که بین مهدی اول در حدیث وصیت و یمانی، وحدت و یگانگی ایجاد کند. این مسأله در کتاب «رسالتی در یگانگی شخصیت مهدی اول، قائم و یمانی» این گونه بیان شده است: «دانستیم که اوصیای محمد طبق متن وصیت رسول خدا دوازده امام و دوازده مهدی هستند و هیچ حجت و خلیفه الهی بر روی زمین تا روز قیامت جز آنها نمی‌باشد و نیز آشکار شد که یمانی حجتی از حجج الهی و معصوم است، پس او نیز از آل محمد می‌باشد پس در وصیت مقدس مذکور می‌باشد، از آنجا که در عصر ظهور مقدس نقش خویش را ایفا می‌کند پس او کسی نیست جز مهدی اول احمد. (علاء سالم، ۱۴۳۷ق: ۳۵)



## نقد ادعای عصمت

از این جهت که بناست مطالب به صورت کاملاً منطقی مطرح شود، ابتدا قیاسی را که از دلیل احمد الحسن به دست می‌آید، ذکر می‌کنیم و سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

مقدمه اول (صغری): احمد الحسن همان یمانی موعود است.

مقدمه دوم (کبری): یمانی طبق روایت امام صادق علیه السلام معصوم است.

نتیجه: احمد الحسن معصوم است.

نزاع ما با احمد الحسن، هم صغروی است و هم کبروی. صغروی است به این معنا که اصلاً در یمانی بودن احمد الحسن بحث داریم؛ چرا که یمانی در روایات دارای نشانه‌هایی است که هیچ کدام از این نشانه‌ها قابل تطبیق بر او نیست؛ از جمله این نشانه‌ها که با مراجعه به کتب خطی اصیل شیعه به دست می‌آید، این است که یمانی اهل یمن است نه بصره. همچنین در روایات آمده است که خروج یمانی و سفیانی در یک روز اتفاق می‌افتد و سایر نشانه‌های دیگری که وجود دارد؛ لیکن محور بحث ما در این تحقیق، پرداختن به این مقدمه نیست. و اما نزاع کبروی است به این معنا که چه کسی گفته است که از این روایت برداشت می‌شود که یمانی معصوم است؟

نگارنده ابتدا به نقد و بررسی کبرای قیاس مطرح شده (مقدمه دوم) می‌پردازد و سپس در ادامه به صورت تفصیلی به نقد حدیث وصیت خواهد پرداخت. برای پاسخ به ادعای عصمت یمانی، از دو روش استفاده می‌شود:

## پاسخ نقضی:

اگر قرار بود صرف وجود چنین مضامینی در روایات، به معنای معصوم بودن باشد، خیلی‌ها باید در تاریخ ادعای عصمت می‌کردند؛ چون از این قبیل تعبیر در لسان معصومین علیهم‌السلام در مورد اشخاص و گروه‌های مختلف مانند علما، فراوان دیده می‌شود و هیچ ارتباطی به عصمت آنها ندارد؛ مثلاً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد اُسامه می‌فرماید: «جَهَّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشٍ؛ خدا لعنت کند کسی را که از فرمان اُسامه تخلف کند.» (مجلسی، ج ۳۰/۴۳۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳/۳۳۸) آیا می‌توان از این روایت برداشت کرد که اُسامه معصوم است؛ چون پیامبر به اطاعت محض از اسامه دستور داده است؟ و اگر اشکال شود که در این روایت، اطاعت منحصر به جنگ شده است، خواهیم گفت که در روایت یمانی هم همین گونه است و در مورد خروج و قیام یمانی است که مکلف به اطاعت از او شده‌ایم. در واقع بین تعبیر امام صادق علیه‌السلام در مورد یمانی و تعبیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد اُسامه، هیچ تفاوتی وجود ندارد. در آنجا امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید هر زمانی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتابید و از او اطاعت کنید و هر کس چنین نکند اهل آتش است و در اینجا هم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید هر کس از اسامه تبعیت نکند، لعنت خدا بر او باد. باز اگر گفته شود که فرق بین اُسامه و یمانی در این است که یمانی به حدیث وصیت احتجاج کرده است، در پاسخ می‌گوییم احتجاج به وصیت، در صورتی قابل پذیرش است که صحت وصیت ثابت شود؛ حال آنکه این گونه نیست.

## پاسخ حلی:

الف) اولاً پیش فرض روایت امام صادق علیه‌السلام در مورد شورش و قیام نظامی یمانی و سفیانی است؛ لذا در این روایت اشاره شده است به اینکه باید از یمانی اطاعت شود و اطاعت از مافوق، مسأله‌ای است که در هر جایی ضروری و واجب

است، خصوصاً در مسائلی که اگر صورت نگیرد، باعث تضعیف اصل دین می شود ولی این مسأله هیچ دلالتی بر معصوم بودن شخص ندارد.

ب) ادعای عصمت احمد الحسن بر خلاف اخباری است که معصومین علیهم السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در دوازده امام منحصر می داند و نص صریح بر عصمت آنها وجود دارد. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: ... الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَيْسَ بِأَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سَبْطَايَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ... فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَأَبْنَاهُ الْحُجَّةُ قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسَامِي لَمْ أَسْمَعْ بِهِنَّ قَطُّ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي وَإِنْ نَهَرُوا أُمَّنَاءَ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءُ أَحْيَارٍ. (خزاز رازی، ۱۰۴۱ق: ۱۸)

۲. عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عِنْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يُتَغَدَّيَانِ وَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَضَعُ اللَّقْمَةَ تَارَةً فِي فَمِ الْحَسَنِ عليه السلام وَ تَارَةً فِي فَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ! أَتَحِبُّهُمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ لَا أُحِبُّهُمْ وَ مَكَانَهُمْ مِنْكَ مَكَانَهُمْ قَالَ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ أئِمَّةٌ أَبْرَارُ أُمَّنَاءَ مَعْصُومُونَ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.

(خزاز رازی، ۱۰۴۱ق: ۴۷)

از روایت امام سجاد علیه السلام که قبلاً به آن اشاره شده است، به دست می آید که عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت باشد، بلکه امام معصوم علیه السلام فقط با نص صریح شناخته می شود. با بررسی روایات به این نتیجه می رسیم که افرادی که به عصمت آنها تصریح شده است و امر امامت به آنها منتقل می شود، دوازده امام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و همان طور که قبلاً بیان شد، احمد الحسن مدعی است

که حدیث وصیت، همان نص صریح است که از جانب پیامبر صادر شده است؛ درحالی که بر فرض پذیرش این حدیث، به عصمت خود امامان علیهم السلام هم در این حدیث تصریح نشده است، چه برسد به اینکه مهدیین معصوم باشند.

### نقد حدیث وصیت

(الف) اولاً، اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه، همچون علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۷/۵۳)، علامه علی بن عیسی الاربلی رحمته الله علیه در کشف الغمه فی معرفة الأئمة (اربلی، ۲/۴۶۷) ... در مواجهه با این روایت، دلالت یا مفاد آن را مقطوع ندانسته و آن را مخالف مشهور معرفی کرده‌اند.

(ب) ثانیاً، ادعای وصایت احمد الحسن بر اساس این روایات، بر خلاف اخبار قطعی و اخبار متواتری است که عدد امامان و اوصیای رسول خدا را دوازده نفر می‌داند. مسأله تعداد اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنقدر محکم و مسلم و با تعابیر و عناوین مختلفی بیان شده است که به هیچ عنوان قابل خدشه نیست و این در حالی است که احمد الحسن بر اساس حدیث وصیت، ادعا می‌کند اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و چهار نفر هستند که دوازده نفر از آنها امام و دوازده نفر مهدی هستند. در ادامه به تعدادی از روایات فراوانی که در مورد این مسأله با تعابیر مختلف بیان شده است، اشاره می‌کنیم.

۱. ... قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ اثنَى عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يَقْدُسُونَهُ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ. (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۹۰)

۲. ... ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ فَقَالَ لِي يَا جُنْدَبُ أَسْلِمَ عَلَيَّ يَدُ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَمْسَكَ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ أَسْلَمْتُ فَرَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ فَأَخْبِرْنِي بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَالَ: يَا جُنْدَبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي

بَعْدَدِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ قَالَ نَعَمْ الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلُّهُمْ فِي زَمَنِ وَاحِدٍ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُمْ خَلَفَ بَعْدَ خَلْفٍ فَإِنَّكَ لَا تُدْرِكُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً قَالَ فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ نَعَمْ إِنَّكَ تُدْرِكُ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبَا الْأُئِمَّةِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنَهُ الْحَسَنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ ... (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۵۶)

۳. ... فَقَالَ: أَنَا الشَّمْسُ وَعَلِيٌّ الْقَمَرُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ فَإِذَا افْتَقَدْتُ مَوْنِي فَتَمَسَّكُوا بَعْلِيَّ بَعْدِي وَإِذَا افْتَقَدْتُ مَوَّهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمْ الْأُئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسَعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدِي أئِمَّةٌ أَبْرَارٌ عَدَدُ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ حَوَارِيَّ عِيسَى قُلْتُ: فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ ... (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۴۰)

۴. ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَحْيَى وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَنْ أَحْوَكُ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ... (شيخ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱/ ۲۸۰)

۵. ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنِّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ. (شيخ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱/ ۲۸۰)

شمار اخباری که عدد اوصیای رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام را منحصر در دوازده نفر می‌داند، فوق حد تواتر است که به تعدادی از آنها اشاره کردیم.

ج) ثالثاً، احمد الحسن و برخی از انصار او از قبیل ناظم العقیلی، مدعی هستند که حدیث وصیت، دارای تواتر معنوی است و تواتر آن را به واسطه ذکر روایاتی که

درباره مهدیین هست، ثابت می‌کنند؛ اما ادعای این تواتر به کلی غلط است؛ به دلیل اینکه چیزی که از حدیث وصیت به دست می‌آید این است که مهدیین، از فرزندان امام دوازدهم علیه السلام هستند؛ دارای حکم وصایت و خلافت هستند و مهدی اول، نامش احمد است. این مضمون فقط در همین روایت آمده است؛ اما روایاتی که برای اثبات تواتر مهدیین می‌آورند، صرفاً وجود مهدیینی را بعد از امام دوازدهم و یا به همراه یکی از آن اوصاف ثابت می‌کند. (العقیلی، ۱۴۳۶) ولی هیچ کدام مضمون حدیث وصیت را بیان نمی‌کنند؛ لذا با این روایات نمی‌توان ادعا کرد که تواتر وجود دارد. (مجتهد سیستانی، ۱۳۹۶: ۱۰۶)

د) رابعاً، اینکه شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» این حدیث را آورده است، دلیل بر این نمی‌شود که ایشان این حدیث را پذیرفته و به آن اعتقاد دارد؛ زیرا شیخ طوسی این حدیث را در مقام پاسخگویی به فرقه واقفیه آورده است که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده‌اند و امامت امام رضا علیه السلام را قبول ندارند؛ لذا شیخ در این مقام، روایاتی را می‌آورد که در آنها تصریح شده است امامان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند؛ در نتیجه از این جهت که در حدیث وصیت به دوازده امام تصریح شده و می‌تواند جواب واقفی‌ها باشد شیخ آن را در کتاب خود آورده است. همچنین خود شیخ، چندین روایت ذکر می‌کند که اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند؛ پس چگونه ممکن است که طبق این حدیث معتقد باشد پیامبر صلی الله علیه و آله بیست و چهار وصی دارد؟ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۲۷)

## نتیجه گیری

همان‌طور که بیان شد احمد الحسن، با ضمیمه کردن دو روایت، یعنی حدیث وصیت و روایت امام صادق علیه السلام در مورد یمانی مدعی عصمت است؛ در حالی که این ادعا بر خلاف اخباری است که تعداد معصومین علیهم السلام را در دوازده نفر منحصر می‌داند و همچنین طبق روایت امام سجاد علیه السلام روشن شد که امام معصوم علیه السلام فقط از طریق نص شناخته می‌شود؛ در حالی که در هیچ روایتی تصریح به عصمت مهدیین و یمانی نشده است.

## منابع

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱۱۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی) کتاب الغیبة للحجة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳. طوسی، محمد بن حسن، العقائد الجعفریة، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. مظفر، محمدرضا، عقائد الإمامیة، ج ۱، چاپ دوازدهم، قم، انصاریان، ۱۳۸۷.
۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، ۱۴۰۳ق.
۷. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة (للنعمانی)، تهران، ۱۳۹۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، ۱۴۰۱ق.
۱۰. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۳، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ق.
۱۱. مجتهد سیستانی، سید مهدی، لوح و قلم، قم، چاپ اول، دار التفسیر، ۱۳۹۶.
۱۲. ناظم العقیلی، چهل حدیث، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، سال ۱۴۳۶ق.
۱۳. علاء السلم، رسالتی در یگانگی مهدی اول، قائم و یمان، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، سال ۱۴۳۷ق.
۱۴. زیادی، شیخ حیدر، یمان موعود حجت الله، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، چاپ دوم، سال ۱۴۳۲ق.
۱۵. احمد الحسن، وصیت مقدس، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، ۱۴۳۶ق.